

توسط دیوان رام شده و در اختیار قرار گرفته‌اش بنا شود و سلیمان دستور می‌دهد تا دیوان در خدمت‌اش به ساختن ساختمان بسیار بزرگ بیت‌المقدس مشغول گردند.

بیش‌تر این اشتباهات تاریخی در قرن‌های نخستین اسلامی و دوره هرج و مرج ادبی و آشفته‌گی فرهنگی دو قوم سامی و آریایی صورت پذیرفته است تا جایی که «فارس» را بارگاه و تخت سلیمان و پادشاهان فارس را جانشینان سلیمان و وارث «ملک سلیمان» گفته‌اند. اشتباه تاریخی بدان جا رسیده است که «آرام‌گاه کوروش بزرگ هخامنشی» را «مشهد ما در سلیمان» نامیده‌اند. حتی در ادبیات فارسی نیز، گاهی «جام‌جم» را به سلیمان نسبت داده‌اند و «انگشتری سلیمان» را به جمشید.

درست این است. آن‌جا که صحبت از خاتم، مهر و انگشتری است، یعنی «حضرت سلیمان» و آن‌جا که صحبت از جام‌جم است، یعنی «جمشید» نکته ای که پرداختن به آن بسیار مهم است، مالکیت جام‌جم، می‌باشد. در هیچ قسمتی از شاه‌نامه گفته نشده است که جام‌جم متعلق به «جمشید» است «جام‌جم» یا «جام جهان‌نما» یا «جام گیتی‌نما» برای نخستین بار در داستان گم شدن بیژن و منیژه در داستان کی خسرو در توران زمین مورد استفاده قرار می‌گیرد و محل گم شدن و اسارت بیژن را که چاهی در توران زمین است به کی خسرو نشان می‌دهد. اما چون آوازه و اهمیت جمشید در بین پادشاهان استورهای از کی خسرو خیلی بیش‌تر بوده است، به همین سبب «جام گیتی‌نما» را «جام‌جم» گفته‌اند. و این نسبت دادن جام به جمشید تا قرن ششم هجری در ادبیات ما دیده نمی‌شود.

بعد از افسانه‌ی «جام‌جم» که از نظر داستان‌های حماسی و استورهای کهن‌ترین پدیده جهان‌بینی، جهان‌گردی، پیش‌گویی و آگاه شدن از راز و فرهستی است، «خاتم یا انگشتری سلیمان» می‌آید که تقریباً همان کار «جام‌جم» را اما در ویژه‌گی خودش انجام می‌دهد. از پس این دو، یک آخرین دیگری وجود دارد به نام «آینده‌ی اسکندر» که درست همان ویژه‌گی «جام‌جم» جمشید را دارد، اما مورد استفاده عملی کی خسرو در یافتن بیژن و منیژه به کار

می‌رود. حافظ می‌فرماید:

دلی که غیب‌نمای است و جام جم دارد
زخامی که دمی گم شود، چه غم دارد

نگاه کنید. حافظ با آن جهان‌بینی گسترده‌اش به حق، ارزش و شایسته‌گی «جام‌جم» را که منسوب به «جمشید» است، از «خاتم و نگین» سلیمانی برتر و شایسته‌تر می‌بیند. یعنی جمشید را به زبان شعر به سروری سلیمان می‌رساند.

و اما کی خسرو، گیو و دیگر پهلوانان ایرانی وقتی نگران یافتن بیژن و منیژه در سرزمین توران می‌شوند به جام‌جم پناه می‌آورند تا با نمایش نقشه‌ی گیتی، مخفی‌گاه گم شده‌گان خود را بیابند:

چو نوروز خرم فراز آمدش
بیامد پر امید دل پهلوان
چون خسرو رخ گیو پزمرده دید
خرامان از آنجا بیامد به گاه
پس آن جام بر کف نهاد و بدید
ز کار نشان سپهر بلند
بنابراین کی خسرو با گهر گرفتن از جام گیتی‌نما، پنهان‌گاه بیژن را که در درون چاهی در توران زمین در اسارت افراسیاب است و منیژه که پرستاری او را برعهده دارد آشکار می‌سازد و باعث رهایی آن‌ها می‌شود.

بدان جام فرخ نیاز آمدش
ز بهر پسر گوژ گشته، نوان
دلش را به درد اندر، آزرده دید
به سر بر نهاد آن کیانی کلاه
در او هفت کشور همی بتگرید
همه کرد پیدا، چه و چون و چیز

چو نوروز خرم فراز آمدش
بیامد پر امید دل پهلوان
چون خسرو رخ گیو پزمرده دید
خرامان از آنجا بیامد به گاه
پس آن جام بر کف نهاد و بدید
ز کار نشان سپهر بلند
بنابراین کی خسرو با گهر گرفتن از جام گیتی‌نما، پنهان‌گاه بیژن را که در درون چاهی در توران زمین در اسارت افراسیاب است و منیژه که پرستاری او را برعهده دارد آشکار می‌سازد و باعث رهایی آن‌ها می‌شود.

نوروز با زبانی و نگاهی دیگر



دکتر سید جعفر حمیدی

نوروز ترکیب یافته از دو واژه «نو» و «روز» است. کلمه نو در فرهنگ‌ها به معنای تازه، جدید، ضدکهنه، ضد قدیم، پهلوان، دلیر، شجاع، جوان، و غیره آمده است.

اگر چند بیژن جوان است و نو به هر کار دارد خرد پیش رو

اگرچه در اکثر فرهنگ‌ها، این واژه به فتح اول بر وزن جو آمده است در پاره ای دیگر از فرهنگ‌ها و حتا در اشعار بعضی از شاعران به ضم اول بر وزن «او» نیز دیده می‌شود. در فرهنگ جهان‌گیری به ضم اول، در فرهنگ رشیدی به ضم اول و در فرهنگ فارسی معین به فتح و ضم، ضبط شده است.

آسمان و زمین و هرچه در او باشد از جسم و جان چه تازه چه نو (جامی)

و در زبان پهلوی نواک NAVAK به فتح اول گفته می‌شود. نظامی و فردوسی، بسامدی بیش از همه از کلمه نو به فتح اول دارند.

مه نو تا به بدری نور گیرد (نظامی)
چو در بدری رسد نقصان پذیرد

ترکیباتی مثل نامبردارنو، سپهدار نو، جهان دار نو، سالار نو، تاجورنو میرنو، و ... در ادبیات این دو شاعر فراوان است.

فرستاده ای جُست بورزجمهر
خردمند و شادان دل و خوب

بدو گفت از ایدر سه اسپر برو
گزین کن یکی نامبردار نو
(شاه نامه ج ۶ ص ۲۵۲)

سخن‌ها چو بشنید از او گندرو
بگرد آنچه گفتش جهان دار نو
(ج ۱ ص ۵۲)

بیامد به درگاهِ سالارِ نو
بدیدندش از دور برخاست غو
(ج ۶ ص ۲۸)

به کاخ اندر آمد روان کندرو
در ایوان یکی تا جور دید نو
(ج ۱ ص ۵۲)

واژه «نو» در کلمات ترکیبی روزمره و در صحبت‌های عادی افراد نیز به فراوانی به کار می‌رود. نوجوان، نورسیده، نو عروس، نو داماد، نو نهال نو کیسه، نوپا، نوخانه، نودولت، نوروز، نونوار، نودین، نوآیین، نو مسلمان، نوسفر، نوآموز، نوبهار، نوپرداز، نوچه، نورس، نوبالوه، نورسته، نوزاد و.....

روز: واژه روز نیز در فرهنگ‌ها به معانی مختلف آمده است. «زمانی است که از طلوع آفتاب آغاز و به غروب آن ختم می‌شود». ف. معین (۱)

در پهلوی «روچ» ROC (۲) و در کردی «روز» است روچک Rucak در پهلوی به معنی روشنائی است. کلمه ی روز در ترکیباتی مثل امروز= این روز، دیروز= آن روز، نیم روز، روزگار، نوروز، روزنامه، روزانه، روزی، روزه، روزبان، روزمره و ده ها ترکیب دیگر وجود دارد. اما از تعریف لغوی که بگذریم «نوروز» همان نوروزگار است. یعنی روزی که زمانه نو و طبیعت جوان می شود، فصل تغییر می کند و با تغییر فصل به دل ها نشاط و شادی می رسد. درباره نوروز و پیدایش آن تا امروز بحث، مقالات و رسایل بسیار نوشته شده است. از ابوریحان گرفته تا خیام و از منوچهری و فرخی گرفته تا قائانی و دیگران، نوروز را به نوعی تعریف یا توصیف کرده اند. و بارها نیز مطالب فراوان در این مورد از نویسندگان این سطور به چاپ رسیده است.

نوروز چیست؟

در مورد نوروز و پیدایش آن در کتب مختلف از جمله آثار الباقیه و التفهیم ابوریحان، نوروزنامه منسوب به خیام و شاه نامه فردوسی مطالبی آمده است که در جای خود در این مقاله از آن ها یاد خواهد شد اما وقتی می گوئیم نوروز یا روز نو، چه معنی و مفهومی به دنبال دارد؟ چنان که می دانیم در تمام پدیده های عالم اعم از انسان، حیوان و نبات که در قدیم آن ها را به نام موالید سه گانه می خواندند و از آباء علوی (هفت سیاره) و امهات سفلی (چهار عنصر یعنی خاک، آب، باد، آتش) به وجود می آمدند. تنها نبات است که هم راه با تحولات طبیعت و دگرگونی فصل، از اول بهار جوانی و شادابی خود را باز می یابد و هم راه با سبز شدن خود، به جوان شدن و نو شدن طبیعت کمک می کند. انسان پیر یا حیوان پیر دیگر هرگز به جوانی بر نمی گردند مگر این که روزی علم و دانش پزشکی بدان مرتبه برسد که بتواند چنین دگرگونی را به وجود آورد، این هم در زمانی نزدیک میسر نیست.

این عدم بازگشت به جوانی است که بشر در طول تاریخ پیوسته در آرزوی آب حیات، گیاه زندگی و معجون جوانی بوده است. و چون می بینیم که بعضی از آرزوهای انسان ها در طول حیات خود، امروز تحقق یافته است مثل جام جهان نما، بال پرواز، گوهر شب چراغ که با صفحه تلویزیون، هواپیما و صنعت برق امروز قابل تطبیق هستند ممکن است زمانی فرا رسد که به نحوی آرزوی آب حیات برای عمر طولانی یا درخت زندگی یا داروی جوانی نیز برای انسان ها تحقق یابد تا انسان بتواند تازه گی، طراوت و جوانی خود را بازیابد. اما کی و در کجا این موضوع عملی گردد هنوز هیچ کس نمی داند. حاصل این جملات این است که هیچ ذبیروحی جوانی خود را باز نخواهد یافت و اگر فی المثل مار با پوست انداختن، زندگی دوباره ای می یابد، به بازگشت دوباره ی عمر از دست رفته ی آن کمک نمی کند و به طور طبیعی عمر مار طولانی است. پس تنها

پدیده ای که می تواند سالی یک بار جوان شود همانا طبیعت است. درخت غنچه برآورد و بلبلان مستند / جهان جوان شد و یاران به عیش بنشستند(سعدی) / پس جهان جوان می شود و آدمی هیئات / روز نو یا نوروز به همین معنی است. یعنی روزی که طبیعت حیات مجدد و جوانی جدید خود را می آغازد:

گیتی فرتوت گوژ پشت دژم روی
بنگر تا چون بدیع گشت و مجدد
برنا دیدم که پیر گردد، هر گز
پیر ندیدم که تازه گردد و امرد
(منوچهری) دیوان ص ۱۶

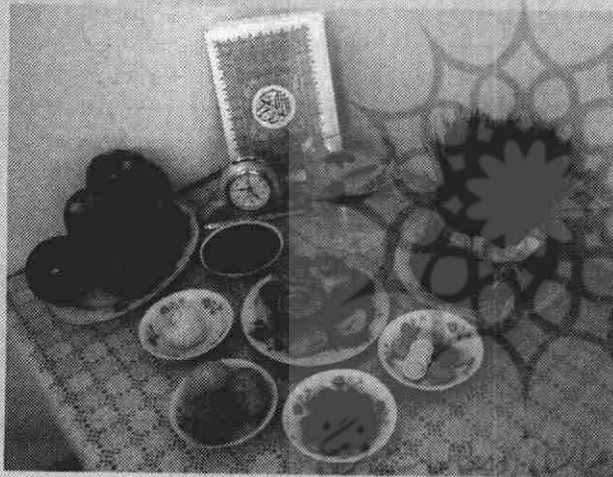
طبیعی است که طبیعت هم فقط در فصل بهار جوانی خود را از سر می گیرد، سپس به تدریج باعبور ماه ها و هفته ها و روزها، پیر می شود و خزان می بیند و آن گاه سختی زمستان سرد و خسته گی خزان و رنج سرما را به دل انگیزی بهار بدل می سازد و دوباره طرب انگیز و مهرخیز می شود و عمر مجدد را باز می یابد

همین دلیل است که در ماه های عربی قدیم نام تیر را معادل نام سرطان دانسته اند.

طبیعت و انسان

نوروز روز خرمی بی عدد بود
روز طواف ساقی خورشید خر بود (منوچهری
دیوان ص ۲۶)

این که انسان با آمدن نوروز به نو پوشیدن و نو اندیشیدن روی می آورد، خانه تکانی می کند و می کوشد تا دگرگونی و تنوعی در زندگی و جای زیست خود ایجاد کند، می خواهد به گونه ای با طبیعت رقابت و یا هم سویی نماید یا خود را در برابر طبیعت (شاداب) جلوه دهد و در رویارویی با پیری و کهولت خود، یا یک سال پشت سر گذاشته را به جوانی و نشاط مجدد تبدیل کند. این تفکر، تفکری عارفانه و صمیمانه است اما انسان با همه ی این احوال باید خود را با روزگار و گذشت زمان وفق دهد و برای این که بتواند احساس جوانی کند لازم است که دلش جوان



نوروز، روزگار مجدد کند همی

و ز باغ خویش، باغ ارم ره کند همی
(منوچهری) دیوان ص ۱۱۴

بهار به جهان خرمی می دهد، نشاط می دهد و به زمین برکت نثار می کند.

اول فروردین آغاز جوانی خورشید است و از این روز به عمر خورشید افزوده می شود تا اول تیرماه که درازترین روز سال است. همان گونه که شب اول دی ماه، طولانی ترین و تاریک ترین شب سال محسوب می گردد. ایرانیان شب اول دی ماه را که صبح آن آغاز تولد خورشید است جشن می گیرند. و این شب را یلدا به معنی شب تولد خورشید و ماه دی گفته اند. اگرچه اول سرمای زمستان است لکن از نظر ایرانیان ماه برکت است و واژه دی به معنی دهش، دادن و آفریدن است و صفت اهورامزدا و نام خدا است. و تیرماه که خورشید از خانه شرف(اوج) به سوی نزول می رود و به تدریج راه وبال و زوال را طی می کند اگرچه نام فرشته باران و نام تشر است اما چون تیری است که دردل روزگار می نشیند و شاید به

باشد زیرا جوانی و پیری، تنها به فرسوده گی جسم نیست، به چه گونه گی جوان یا پیر بودن است. چه بسا که جوان کم سن و سالی پیر است یا پیری سفید موی جوان.

ای بسا موی سیاه و مرد پیر

ای بسا ریش سفید و دل، چو قیر

پیر، پیر عشق باشد ای پسر

نه سفیدی موی اندر ریش و سر

از بلیس او پیرتر خود کی بود

چون که عقلش نیست او لا شینی بود(مولوی)-
ولی لازم است نکته ای

۳-۲۱۶

نیز یادآوری شود که هم سویی و هم عنانی کردن با طبیعت و خود را چون بهار، جوان تصور کردن و هم چون نوروز، رخت و جامه ی نو در بر نمودن نه تنها خود را گول زدن نیست بلکه کمک در تقویت روحیه و تکیه بر نفس و اعتماد به خویش و رضایت درون است و آدمی پیوسته در این اندیشه بوده است تا طبیعت را رام خویش کند و آن را به میل خود بسازد هر چند که طبیعت در پاره ای موارد به ویژه در هنگام خشم، رام شدنی نبوده و بسیار سرکش است.

طبیعت و جمال

باز این چه جوانی و جمال است جهان را
مقدار شب از روز فزون بود، بدل شد
(انوری دیوان ص ۹)

وین حال که نو گشت زمین را و زمان را
ناقص همه این را شد و زاید همه آن را

خداوند بزرگ، جهان را، طبیعت و موجودات و همه پدیده های هستی را زیبا آفریده است و طبع زیبا شناسی و زیبا پسندی را در ذات آدمی قرار داده است. ان الله تعالی جمیل یحب الجمال. جمال، عاری بودن از نقص است اگرچه بی نقص مطلق خدا است و هیچ موجودی بی نقص و عیب نیست. اما هیچ موجودی هم قافد جمال نیست. هر پدیده ای در عالم اگر چندین عیب هم داشته باشد، الاقل به یک یا چند عنصر زیبایی نیز مزین است. لازم نیست که زیبایی فقط در چهره انسان رخ نماید. موجودات و حیوانات و حتا جمادات، زیبایی و جمال را صد چندان انسان دارند اما چشم جمال شناس، چشم دیگری است. همه ی دیده ها دیده ی بصیرت نیستند، این انسان عارف عاشق صاحب دل است که در هر واحدی از طبیعت می تواند دل انگیزی و خیال نوازی را حس کند.

که در خوب رویان چین و چگل (سعدی)

طبیعت، متشکل از مجموعه ی بی شمار و بی نهایت و پدیده ها و موجودات است و هر پدیده ای نیز در نوع خود واجد و صاحب زیبایی ها می است. این تنوع و تکثر واحدهای زیبایی است که طبیعت را شکل می دهد و می آراید. پس طبیعت دارنده انواع بی نهایت زیبایی ها و در نهایت، خود زیبا است. همان گونه که از نظر انسان ها و در گوشه ی عالم، تولد و سرآغاز حیات نوزاد با شادمانی، نشاط و خوش دلی هم راه است آغاز حیات مجدّد طبیعت نیز شادمانه و زیبا است. جتا آداب و رسوم که در آغاز تولد نوزاد توسط اطرافیان انجام می گیرد بی شبهات به آداب و رسوم طلوع نوروز نیست. نوزاد را می شویند و پاکیزه می سازند، در روز عید هم همه سعی می کنند حمام رفته و تمیز باشند. نوزاد را رخت نو می پوشانند. روز عید هم تقریباً همه جامه ی نو به تن می کنند و طبیعت و آثار آن نیز سبز و خرم شده، جامه ی نوروزی می پوشند. اما از این موضوع گذشته، می توان گفت هر رسم و سنتی که در روز اول نوروز و ایام دیگر آن، به جا می آورند منبعث از حکمت و نشانه ای از یک روی داد است. و بی مناسبت نیست که پاره ای از علل و زیر بنای بعضی از رسوم از کتاب «آثار الباقیه» ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ هـ.ق.م) در این جا ذکر شود.

سبزه رویاندن: و در این روز (نوروز) هر چوبی که خشک شده بود سبز شد و مردم گفتند «روزنو» یعنی روزی نوین و هر شخص از راه تبرک به این روز در طشتی جو کاشت، سپس این رسم در بین ایرانیان پایدار ماند که روز نوروز در کنار خانه هفت صنف از غلات در هفت استوانه بکارند و روییدن این غلات به خوبی و بدی زراعت و حاصل سالیانه حدس بزنند. شست و شو: نیز گفته اند سبب این که ایرانیان در این روز غسل می کنند این است که این روز به «هروزا» که فرشته ی آب است تعلق دارد و آب را با این فرشته مناسبتی است و از این جا است که مردم در این روز هنگام سپیده دم از خواب بر می خیزند و با آب قنات و حوض خود را می شویند و گاهی نیز آب جاری بر خود از راه تبرک و دفع آفات می ریزند.

آب به هم پاشیدن: در این روز مردم به یک دیگر آب می پاشند و سبب این کار همان سبب اغتسال است و برخی گفته اند که علت این است که در کشور ایران دیرگاهی باران نبارید، ناگهان باران سخت بارید و مردم به این باران تبرک جستند و از این آب به یک دیگر پاشیدند و این کار همین طور در ایران مرسوم بماند. و نیز گفته اند: سبب این که ایرانیان در این روز آب به هم می پاشند این است که چون در زمستان تن انسانی به کثافات آتش از قبیل دود و خاکستر آلوده می شود، این آب را برای تطهیر از آن کثافات به هم می ریزند و دیگر این که هوا را لطیف و تازه می کند و نمی گذارد که در هوا تولید وبا و بیماری شود.

هدیه دادن: در این روز رسم است که مردمان برای یک دیگر هدیه می فرستند و سبب آن این است که نیشکر در کشور ایران روز نوروز یافت شد و پیش از این کسی آن را نمی شناخت و نمی دانست که چیست و خود جمشید روزی نی ای را دید که کمی از آب های درون آن به بیرون تراوش کرده بود چون جمشید دید که آن شیرین است امر کرد کمی از آب این نی را بیرون آوردند و از آن شکر ساختند و آن گاه در روز پنجم شکر به دست آمد و از راه تبرک به آن، مردم برای یک دیگر شکر هدیه فرستادند (۳)

بدین ترتیب معلوم شد که نوروز سر سال نو است و آغاز فصل بهار و هنگام جوان شدن و جمال یافتن طبیعت. جهان زیبا است و تفکر آدمی به این زیبایی جلوه و جلا می بخشد زیرا توجه به زیبایی، توجه به سلامت است و دیدن نیکویی ها و زیبایی ها، چشم را طراوت و روح را تازه گی عطا می کند. عشق می آفریند محبت و دوستی را به بار می آورد. خداوند بزرگ همه اشیای عالم را زیبا آفریده و آدمی را بر تمام موجودات برتری داده است و به انسان عشق و عقل عطا کرده تا زیبایی ها را ببیند، بستاید و از آن ها لذت ببرد. توجه به جمال ذوق آفرین است و کسی که زیبایی را نگاهش کند خود را نگاهش کرده و دارای روحی علیل و ناتوان است. ایرانیان قدیم و نیز امروزیان قدوم نوروز را گرمای داشته و می دارند و از اوایل اسفند به استقبال

آن می روند جامه ی نو می دوزند خانه ی خود را آب و جارو می کشند. سبزه می رویانند، گل و گل دان ها را مرتب می کنند تا روز عید فرا رسد و در این روز، نو می پوشند، آب به هم می پاشند به دید و بازدید یک دیگر می روند، هدیه می دهند و می گیرند، به سفر می روند. پیران را دیدار می کنند به زیارت می روند به فاتحه ی اهل قبول می روند، ماتم داران را دیدار و دل جویی می کنند، نو عروسان و نو دامادان را شاد می سازند. به تفریح سبزه و صحرا می روند به گل و گیاه و درخت و آب نظر می افکنند و با خوش دلی به تماشای هر چه زیبایی است می پردازند و به زیبایی ها فکر می کنند تا کدورت ها از دل و ملال ها را از خاطر بزدانید. افکار کهنه و فرسوده را هم راه با تقویم های کهنه به دور می ریزند تا نوروز را خجسته تر، شیرین و زیباتر و لذت بخش تر ادراک و احساس نمایند و از عمر خویش در این فصل استفاده کنند.

زیرنویس

- ۱- ر- ک ف - معین ج ۱
- ۲- ک فرهنگ پهلوی دکتر بهرام فره وشی
- ۳- بیرونی، ابوریحان (آثار الباقیه) ترجمه آکر دانا سرشت، تهران امیرکبیر ۱۳۴۲ صص ۳۳۱-۳۳۲

پاره ای از مآخذ

- ۱- انوری، اوحدالدین (دیوان قصاید) به تصحیح مدرس رضوی، تهران، ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۷ ج ۲
- ۲- بیرونی، ابوریحان (آثار الباقیه) ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، امیرکبیر ۱۳۴۲ ج ۳
- ۳- حسین، میرجلال الدین انجو شیرازی (فرهنگ جهان گیری) ویراسته دکتر رحیم عقیقی، مشهد، دانش گاه ۱۳۵۱ ج ۲
- ۴- سعدی، مصلح الدین (بوستان) به تصحیح دکتر غلام حسین یوسفی، تهران- انجمن استرودن فارسی ۱۳۵۹
- ۵- فردوسی، ابوالقاسم (شاه نامه) ژول مول، تهران، جیبی ۱۳۶۳ ج ۱-۶
- ۶- منوچهری، ابوالتجّم احمد بن قوص (دیوان) به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران، زوآر ۱۳۴۷ ج ۳
- ۷- مولوی، جلال الدین محمد (مثنوی معنوی) به کوشش نیکلسون، تهران، امیرکبیر ۱۳۵۳ ج ۳
- ۸- نظامی، الیاس بن یوسف (خسرو شیرین) گزیده عبدالمحمد انتی تهران، علمی و فرهنگی ۱۳۷۷ ج ۴

